

بودند که برای رسیدن به مقصود شب و روز راه می‌رفتند. ژان‌گوده می‌نویسد کریم‌خان زند برای این که نامه‌ای را به حسینعلی‌خان دراسترآباد برساند، کا کا نوروز را فراخوانده و از او پرسید که نامه را در طول چند روز از شیراز به استرآباد خواهد رسانید؟ او پس از محاسبه دقیق گفت: چهارده روزه نامه را خواهد رساند.

امروز چون احتیاجی به پیک پیاده ندارند، آن افراد را تربیت نمی‌کنند. اما در گذشته پرورش شاطران یا پیکهای پیاده مثل تعلیم و تربیت خلبانان در این دوره ضروری بود... در پرورش شاطران دو چیز بیش از چیزهای دیگر مورد توجه بود، یکی این که شاطر نفس داشته باشد، دوم این که خستگی را تحمل کند... یعنی روزها و شب‌ها بدون انقطاع راه رود... یعنی شب قدم‌ها را آهسته می‌کردند و در همان حال بخواب می‌رفتند... آنها اگر از مسیر خود منحرف می‌شدند چشم می‌گشودند و به کمک ستارگان خط سیر خود را اصلاح می‌نمودند. «یکی از پیکهای معروف ایرانی که اسمش در تاریخ باقی مانده شاطر صالح است که از شاطران قطب‌الدین ازلاغ پسر خوارزمشاه بود.»^۱

دیوان رسائل درعهد قاجاریه



میرزا، در لباس رسمی عهد قاجاریه

«دیوان رسائل

فتحعلیشاه قاجار

به‌عهده میرزا-

رئیس دیوان
رسائل

عبدالوهاب نشاط بود. این مرد ... در سال ۱۲۱۸ هـ. که چهل و سه سال از عمرش گذشته بود، به تهران آمد و به دربار فتحعلیشاه راه یافت و سمت دبیری و منشیگری و لقب «متمم‌الدوله» گرفت. پس از چندی به سرپرستی دیوان رسائل گمارده شد... نشاط پس از احراز این مقام، همه جا در سفر با شاه همراه بود و بیشتر احکام سلطنتی و فراین رسمی و نامه‌های خصوصی شاه و عقدنامه‌ها و وصیتنامه‌های افراد خاندان سلطنت، با خط و انشای او تحریر می‌شد. و تا پایان عمر عهده‌دار این سمت بود...^۲

«ناگفته نماند که قبل از نشاط، میرزا رضی منشی الممالک فرزند میرزا شفیع آذربایجانی عهده‌دار دیوان استیفا بود... میرزا شفیع مستوفی نادرشاه بود

و میرزا رضی پس از فوت پدر در دولت کریمخان زند و پس از او در دربار آغامحمدخان قاجار منصب استیفا داشت، و رسایل و نامه‌ها و فراسین عمده را به عربی و فارسی و ترکی و جغتایی تحریر می‌کرد. و چون نوبت پادشاهی به فتحعلیشاه رسید، در دربار او عزت و احترام بیشتری یافت. و مشهور است که به هنگام سلام، هم لوله قرطاس و هم خنجر الماس به کمر می‌زده است.^۱ می‌گویند شخصی به حکم رشک و حسد به وی نگاهی تمسخرآمیز کرد، و او به فرست دریافت. به حاضرین گفت «من تعجب دارم از این که اشخاصی را می‌سال دیدم که بی‌سواد و استحقاق، دوات کاغذ به کمر زده هیچ به آنها نخندیدم و حالا که من به امثال اسر و استحقاق خود، خنجری به کمر زده‌ام بر من می‌خندند.»^۲

یکی دیگر از منشیان دربار فتحعلیشاه، فاضل‌خان گرومی است. این مرد به وسیله فتحعلیخان صبا به دربار راه یافت و از برکت استعداد ذاتی، نام و نشانی کسب کرد و در عداد منشیان مخصوص و ملازمان شاه درآمد. پس از مرگ فتحعلیشاه و در عهد محمدشاه نیز جزو منشیان مخصوص بود تا در سال ۱۲۵۶ هـ. در اثر بیماری درگذشت. فاضل‌خان از فصیحترین نویسندگان دربار فتحعلیشاه است. قایم‌مقام در منشیات خود بارها از فاضل‌خان به احترام یاد می‌کند و وی را کسی می‌داند که «قدرش مجهول است و مثلش معدوم» و درباره او گوید: «لم تر عینی مثلکم فاضلا، چشم من چون شما فاضل ندیده است.»

فاضل‌خان غیر از منشیات خود که از نمونه‌های عالی فصاحت آن روزگار بود، تذکره‌ای نیز به دستور فتحعلیشاه به نام انجمن خاقان در ذکر احوال شاعران و دانشمندان دربار شاه قاجار تألیف کرده است...^۳

برای آن که خوانندگان با منشیات عهد قاجاریه آشنا شوند، نخست نامه‌ای را که میرزا عبدالوهاب نشاط از قول فتحعلیشاه به ناپلئون امپراتور فرانسه نوشته و سپس نامه‌ای را که میرزا ابوالقاسم قایم‌مقام از طرف شاه به مناسبت کشته شدن گریبایدوف سفیر روس به امپراتور روس نگاشته است، در زیر نقل می‌کنیم:

نامه فتحعلیشاه به امپراتور فرانسه: «بعد از شکر و منت خداوندی... پادشاه مکرم، خسرو معظم، خدیو اکرم، امپراتور اعظم، مالک ممالک فرانسه و ایتالیا، روانش شاد و جهانش بر سراد باد.

شهریار، کامکارا از روزی که میان این دو دولت جاوید مدت عهد یگانگی بسته و شاخهای گلین پیکرنگی به هم پیوسته است، تا کنون به میانس بختهای فیروز، روزی نرفت که رشته دوستی در دست الفت تابی نبیند و گلشن یک‌جهتی از شرب صفوت آبی. و در پایان نامه می‌گوید: «بریدان و معتمدان این دولت در آن حضرت... ملک‌شان، اقبال مثال دایر و واقف و در خدمات حضرتین فلک بسطت ثابت و مستقیمند و در عین استقامت‌گاه راجع‌گاه مستقیم والسلام.»

نامه فتحعلیشاه به امپراتور روس: اول دفتر بنام ایزد یکتا — صانع و پروردگاری و توانا

۱. همان، ص ۵۳. ۲. نادر میرزا، تاریخ و جغرافیای تبریز، پیشین، ص ۲۶۵.

۳. از صبا تا فیما، همان، ج ۱۱، ص ۵۵.

وجودی مثل ومانند و سبب از چون و چند که عالم و عادل است و قاهر هر ظالم، پاداش هر نیک و بد را اندازه و حد نهاد. به حکمت بالغه خود بدکاران را زجر و عذاب کند و نیکوکاران را اجر و ثواب ببخشد... بر رأی حقایق نمای پادشاه ذیجاه انصاف کیش عدالت اندیش تاجدار با زیب و فر شهربار بحر و بر برادر والا گهر خجسته اختر، امپراتور سمالک روسیه و مضامین... مخفی و مستور نماند که ایلیچی آن دولت را در پایتخت این دولت به اقتضای حوادث دهر و غوغای کسان او با جهال شهر، آسیبی رسیده که تدبیر و تدارک آن بر ذمه کارگزاران این دولت واقعی واجب و لازم افتاد، لهذا، اولاً برای تمهید مقدمات عذرخواهی و پاس شوکت و احترام آن برادر گرامی، فرزند ارجمند خود خسرو میرزا را به پایتخت دولت بهیبه روسیه فرستاده حقیقت ناگاهی این حادثه و ناآگاهی استای این دولت را در تلونامه صادقانه مرقوم و معلوم داشتیم و ثانیاً نظر به کمال یگانگی و اتفاق که سبب این دو حضرت آسمان رفعت هست، انتقام ایلیچی سزور را بر ذمت سلطنت خود ثابت داشته هر کدام از اهالی و سکان دارالخلافت گمان می رفت که در این کار زشت اندک مدخلیتی تواند داشت، به اندازه استحقاق مورد سیاست و حد و اخراج بلد نمودیم. حتی داروغه شهر و کدخدای محله را نیز به همین جرم که چرا دیر خبر شده، قبل از وقوع این حادثه ضابطه شهر و محله را محکم نداشته اند عزل و تنبیه و ترجمان کردیم. بالاتر از اینها همه پاداش و سزایی بود که نسبت به عالیجناب میرزا مسیح وارد آمد بسا مرتبه اجتهاد در دین اسلام و اقتفا و اقتدایی که زمره خواص و عوام به او داشتند، به واسطه اجتماعی که مردم شهر هنگام حدوث غائله ایلیچی در دایره او کرده بودند، گذشت و اعماض را نظر به اتحاد دولتین شایسته ندیدیم و شفاعت هیچ شفیع و توسط هیچ واسطه در حق او مقبول نیفتاد. پس چون اعلام این گزارش بر آن برادر نیکو سیر لازم بود، به تحریر این نامه دوستی پرداخته و اعلام تفصیل اوضاع را به فرزند مؤید موفق نایب السلطنه عباس میرزا محول داشتیم. امید از درگاه پروردگار داریم که دم به دم سراتب و داد این دو دولت ابدیت بنیاد در ترقی و ازدیاد باشد و روابط دوستی و یگانگی حضرتین پیوسته به آمد و شد رسل و رسایل مضاعف گردد. و العاقبه بالعافیه، تحریر فی شهر ربیع الاول ۱۲۴۵.

سرجان ملک در کتاب تاریخ ایران می نویسد: «وزرا و مستوفیان را غالباً لقب «سیرزا» می دهند... به هر کس که به نوشتن و خواندن به قدر کفایت آشنا باشد، می توان سیرزا گفت. و این قسم آدم در کلیه طبقات یافت می شود، چنان که هر صاحب منصب لشکر و هر ضابط محلی هم یک سیرزا دارد. وضع و امتیازشان این است که قلمدان و لوله کاغذی به کمر می زنند و هر قدر متمول باشند، مانند اسرای قبایل چندان اظهار تجمل نمی کنند.»^۱

دیران: دیران و بنشینان سلاطین گاه با زجر و عقوبت شدید رویرو می شدند. چنان که آقا محمد خان پس از تسخیر کرمان به سیرزا محمد علیخان برادر فتحعلیخان صبا که منشی لطفعلی خان بود، گفت: چگونه جسارت کردی و به من چنان کاغذ تندی نوشتی؟ جواب داد در آن وقت تو غایب بودی و او حاضر، بیم من از حاضر زیادتر از غایب بود. با این پاسخ منطقی

۱. از صبا قائم، ج ۱، ص ۴۹.

۲. سرجان ملک، تاریخ ایران، پیشین، ۱۲۳ ص ۲۰۲.

وی قانع نشد و دستور داد تا دست او را بریدند.

سرجان سلکم در پیراسون این حادثه دلخراش چنین می نویسد:

«منشی لطفعلی خان را نزد آقا محمدخان آوردند، ازو پرسید، چگونه جرأت کردی که به چون من پادشاهی از جانب لطفعلی خان فرسان نویسی؟ منشی گفت من در خدمت او بودم و او حاضر بود و تو غایب... پادشاه به غضب رفته، فرسود تا دستهایش را بریدند و چشمهایش را برکنندند.»^۱

در نامه ها بر حسب مقام و سوقعت اشخاص، القاب و عناوین فرق می کرد. در کتاب منشآت میرزا مهدیخان نمونه ای چند از القاب و عناوین عهد قاجاریه ذکر شده است. خطاب به سلاطین: از خاکپای باریافتگان استان سلاطینک پاسبان اعلیحضرت قدر قدرت فلک رفعت پادشاه جمجاه اسلام پناه مظفرالدین شاه خلداله ملکه سلطانه.

هرگاه مخاطب نخست وزیر «صدراعظم» و یا وزیر باشد چنین نویسند: از لحاظ مبارک حضرت مستطاب اشرف امجد اقدس ارفع صدراعظم دولت ایران روحی فداه بگذرد... «حضرت مرحمت ظهور بندگان عظمت نشان حضرت مستطاب اشرف امجد اسعد، ارفع اقدس والاطلسلطان روحی فداه شرف افتتاح پذیرد...

حضور مهر ظهور بندگان ثریا نشان حضرت مستطاب اشرف امجد اقدس والا امیر- الاسراء العظام وزیر جنگ روحی فداه مشرف باد...

خطاب به روحانیان: حضور مرحمت ظهور العالم الفاضل الکامل سید الافاضل و سند الفضایل مقتدی الانام، علامته العلماء العظام الکرام، مرجع الاسلام...»^۲

اصلاحات سپهسالار در
سازمانهای اداری

یکی از اقدامات خیر و نوآوریهای سپهسالار، مبارزه با سنت کهن منشیان و مترسلین بود. او باب تملق و مداهنه و عبارت پردازیهای بی معنی را بست و عناوین و القاب را که از «خداوندگارا» و خدایگان بالاتر رفته و «تا داسن جلال جهان آفرین» رسیده بود سلفی کرد و دستور داد که «نوشتجات را بدون عنوان قلمی دارند.»

علاوه بر این، در دوران سپهسالار «اوقات دربخانه» یعنی ساعات کار اداری مشخص گردید تا قبل از استقرار نظام جدید سپهسالار، حتی اغلب وزیران به دیوان نمی آمدند. «در این سملکت هیچ امری نباید بگذرد سگریس از طول زمان و تضییع وقت زیاد... اکنون که تصمیم گرفته شد «اوضاع ایران بر منازم جدید» نهاده شود اوقات کار اداری را معین و مشخص می داریم.»

در دوران او مصادر اسوارباب رجوع را یک یک به حضور می پذیرفتند «تا هر کس حرف خود را بدون خجالت از غیر واضح و بی پرده بگوید و جواب شافی بشنود، پس از ادای مطلب و شنیدن پاسخ فوری برخیزد تا نوبت به دیگری تواند رسید.»^۳

سپهسالار ملاقات خصوصی را در ساعات اداری قدغن کرد و اعلام کرد که اسوار

۱. همان، ۲۳، ص ۷۴. ۲. منشآت میرزا مهدیخان، پیشین، ص ۳۵.

۳. دکتر آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۴۴۹.



بهم و فوتی را بطور مختصر به مقام صدارت اعلام کنند، پاسخ آن دو روز بعد به نویسنده خواهد رسید. در حقیقت حدود یک قرن پیش سپهسالار کوشید یکی از مشخصات تمدن جدید بورژوازی یا «شهریگری» را که عبارت از استفاده و بهره برداری از ساعات و دقائق عمر است در محیط ایران عملی کند. ولی چون شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران برای اجرای این فکر آماده نبود، نیت خیر او بسا ارکناریش از مقام صدارت رو به فراسوی رفت و دامنه این بی نظمی دیوانی اداسه یافت.

«دیگر از کارهای مترقی سپهسالار این بود که هنگام حرکت، «با نوکر و قراول» راه نمی افتاد. در مقام صدارت تنها از خانه به مقر کار خود می رفت و دیگران ناچار تبعیت می کردند. رسم خلعت فرستادن را لغو کرد، القاب را بر انداخت... بساط ناهار آوردن به وزارتخانه وغلیان کشیدن را در جلسه های رسمی ممنوع کرد...»^۱

استاد و معلم منشیان عهد قاجاریه (چنانکه اشاره کردیم) میرزا ابوالقاسم قائم مقام بود، و امیرنظام کروی و دیگران از شاگردان سکتب او بودند «منشآت قائم مقام را حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله فرزند عباس میرزای ولی عهد و نواده فتحعلیشاه گردآوری کرده بود. و منشآت حاج فرهاد میرزا را، که در فصاحت و زیبایی دست کمی از منشآت قائم مقام نداشت همین امیر نظام کروی با علاقه سندی بسیار گرد کرد و در سجدی فراهم آورد، با آن که حاج فرهاد میرزا در منشآت خود بدو تعریض های سخت و کنایه های نیش دار فراوان آورده است... با این حال در جمع آوری منشآت فرهاد میرزا شوق بسیار داشت، و این نکته را معتمدالدوله در یکی از نامه های اخوانی خود به تصریح یاد کرده است (به قول ابوالفضل بیهقی: «فضل جای دیگر نشیند» - اما منشآت امیرنظام کروی و نامه های اخوانی و سلطانی او در فصاحت و روانی و شیرینی و رعایت قوانین بلاغت از نوشته های قائم مقام و حاج فرهاد میرزا دست کمی ندارد و حتی در یک مورد، وارد کردن تعبیرات و اصطلاحات و ترکیبات عوامانه در انشاء و استفاده و مدد گرفتن از زبان مردم برای بیان مقاصد، از قائم مقام و معتمدالدوله پیش افتاده است و از این جهت شاید بتوان او را نسبت به دهخدا پیش قدم و دارای فضل تقدم شمرد و اگر امیرنظام

در این سبک معلم و مقتدای دهخدا نباشد، باری ازین دندان می توان گفت که دهخدا در نوشتن «چرند و پرند» های خود به منشیات امیرنظام گروسی نظر داشته و از آن الهام گرفته است.

امیرنظام این نوع ترکیبات و تعبیرها را با ضرب المثل ها و شعرهای فصیح فارسی و آیات قرآنی و احادیث نبوی و بیت ها و مثالهای عربی با استادی و چیره دستی تمام درهم آبیخت و نثری فصیح و هموار و یک دست از آن پدید می آورد، بی آنکه خواننده در هنگام خواندن آن از تلیق این دونوع سخن متضاد احساس زدگی و غرابت و ناهمواری کند — علاوه بر این امیرنظام مردی صاحب ذوق و شعر دوست و سخن شناس بود و خط تحریری بسیار خوشی چون پرتا ووس داشت. و خود شیوه یی در خط تحریری ابداع کرده بود که به شیوه امیرنظام معروف بود و در همان اوان، خواستاران و مقلدان فراوان یافت و ایرج نیز یکی از شاگردان همین مکتب است، اگر امیرنظام را در دوران خود صاحب بهترین و زیباترین خط در شمار نیاوریم، به طور قطع می توان او را یکی از چندتن استادان معدود خط شکسته شمرد.^۱

یکی دیگر از دبیران و منشیان اواخر عهد قاجاریه احمد قوام (قوام السلطنه) بود که ریاست دبیرخانه یا دارالانشاء مظفرالدینشاه را داشت و «دبیر حضور» خوانده می شد این مرد را ایرج، در دوره اول رئیس الوزرائی «دزدکت بسته لقب داد»^۲

ایرج میرزا شاعر معروف، نیز یکی از دبیران این دوره است، وی «در اوقاتی که در دستگاه مرحوم امین الدوله صدراعظم سمت منشی گری داشت، کلیه اخوانیات را به وی رجوع می کرد — پس از آمدن امین الدوله به تهران در صدارتش نیز به دبیری و انشاء می پرداخته است»^۳ متأسفانه از منشیات شیرین و پرمغز ایرج، جز چند نمونه چیزی بیادگار نمانده است از آن جمله دو نامه زیر چون معرف سازمان اداری و وضع کارمندان دولت و اخلاق رجال ایرانی است به نقل آن مبادرت می کنیم:

نامه اول؛ شب ۲۳ دلو:

قربانت شوم، دیشب بنده صحیح و مطابق واقع عرض کردم که پس از چهل و پنج سال زحمت و خدمت و انس و الفت با مالکین امور این مملکت، تا به امروز در پناه اقدام و اسماک پسر، موفق به خرید یک خانه خراب ناتمام غیر قابل سکونت شده ام، و معهذاً اگر مساعده یی از شهریه اداره داده نشود که قیمت را بدهم و قباله را بگیرم به زحمتی خواهم افتاد که بالاتر از زحمت بی خانمانی خواهد بود. — حضرت مستطاب عالی هم البته صحیح فرمودید که تا اجازه آقای رئیس الوزراء نباشد این مساعدت یا شاید اقسام این مساعدت را نمی توانید بکنید. پس حالا چه باید کرد، حق خدمت دیرینه خودم را در خدمت ذی رفعت این رئیس الوزراء... یک همچو سؤال حقیری بکنم که تفضل فرموده حقوق پنج ماهه بنده را مساعده بدهید و ماهی پنجاه تومان یعنی نصف آنچه را دارم به ازاء آن از حقوق شهریه ام کسر بگذارید» پس شخص حضرت مستطاب عالی که همیشه به یک حال و با بنده هم تا یک درجه مساعدت و مهربان بوده و هستید اگر ممکن است که بی مزاحمت خاطر مبارک ایشان... این مساعدت را با بنده بفرمایید

۱. ایرج میرزا و... به اهتمام دکتر محمدجعفر محبوب استاد دانشگاه، ص ۲۱ (مقدمه).

۲. همان، ص ۱۷.

۳. ایرج میرزا، پیش، ص ۵۵ (مقدمه).

خیلی خیلی متشکر و ممنون می‌شوم والا می‌فرمایند هرچه اسباب خانه دارم می‌فروشم و به خانه خراب خود می‌روم و همان را معرف قدردانیها و بزرگواریهای عصر خودمان قرار می‌دهیم سبحان الله، کسانی که به فرسنگها از خدمت ذی شوکت این بزرگوار دور بوده‌اند یا به سماجت ایشان یا به سماجت خودشان به مراتب عالییه رسیده و رواتب کاسله بردند، اما بنده که از سالهای دراز، هر وقت بی‌کار بوده‌اند محرم‌تر از همه خدمتشان بوده‌ام و هر وقت با کار بوده‌اند محرم‌تر از همه، از زمان وزارت سابق تا ریاست لاحقشان مکرر عرض و استرحام کرده‌ام که این یکصد تومان شهریه با این گرانی ارزاق و پریشانی اوضاع کفاف معیشت را نمی‌کند، همه را شنیده‌اند اما تا بیکار بوده‌اند که عطایشان موقع نداشته و تا پاکاد بوده‌اند که لغاشان مقدور نبوده است، ناچار باید به بخشش خدائی و رزق عوایی قناعت بکنم و بسوزم و بسازم: از مرحوم وصال است:

گرچه زین دولت (بنده عرض می‌کنم هیات) همه نا کاسی آمد کام را

در فنا اقتیسم اگسراو را فنا سی خواستیم

جز قسای شاهد دولت نیند هر که گفت

روی این فرخنده دولت را فنا سی خواستیم

جسارت کردم. ایام عمر و عزت پاینده باد چاکر ایرج

قسمتی از نامه دوم: قربانت شوم، دست خط مبارک حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت شوکت را در ذیل عریضه‌ای که بحضور سراحم‌ظهور عالی عرض کرده بودم زیارت نموده بفال نیک گرفتیم. تا کنون که سرقوبات مبارکه ایشان این لهجه تغیر و تمسخر نداشت حالم این بود که هست، حالا که سبک مقاوله تغیر کرده شاید انشاء الله طرز معاسله هم تغیر بکند بعد از این که نتیجه همه سهربانیهای تا کنون ایشان این باشد که همان روز رسیدن به رئیس الوزراءی که بنده با یک دنیا شوق و ذوق برای عرض تبریک به شمیران می‌روم، و مشارالملکی به تصور این که من سابقه بندگی به آقای رئیس الوزراء دارم و حالا از دیدن من خوشوقت خواهند شد، سرا برداشته در حیاط درونی به حضور می‌برد و آقای رئیس الوزراء بمجرد دیدن من عوض همه اظهار مرحمت‌ها فوراً می‌گویند: «سراد، ما یک ترتیبی داشتیم چرا ترتیب را به هم زدی» یعنی چرا جلوگیری از ورود من نکردی، بعد هم که حشمة‌الدوله می‌آید و من می‌خواهم بیرون بیایم، می‌ایستم که آقا نگاه بکنند، تعظیم کرده سرخص بشوم و آقا متعمداً به قدر ده دقیقه نگاه نمی‌کنند تا بی‌قدری مرا در نظر حاضرین تسجیل فرموده باشند و بالاخره هم مایوس از عطف نظر بیرون می‌آیم، و همه این سرگردانیها و ناخوبیها را برای این می‌کنند که مبدا سهربانی دیده وفاء مواعید سابقه را تقاضا کنیم... حالا آقای رئیس الوزراء که عمرشان دایم و شغلشان ثابت باد اگر سبیل تغیر و تمسخر دارند، یا قصد تفقد و تلطف بر هر دو قادرند... فدوی ایرج!

در دوره قاجاریه به علت ستمگری زمامداران و فقدان امنیت قضائی

سردم تن به کار نمی‌دادند، کشاورزی و صنایع دستی یعنی مهمترین

فعالیتهای تولیدی بسیار ضعیف بود، تجارت رونقی نداشت، به علت

رکود اقتصادی پول و سرمایه کافی در دست سردم نبود به همین علت کالاها بسیار ارزان و

حقوق کارمندان

در عهد قاجاریه

قدرت خرید مردم سخت ناچیز بود. کارسندان دولت حقوق کافی نمی گرفتند، و دولت حقوقی را که تعیین می کرد، در موقع مقرر نمی پرداخت، در نتیجه کارسندان بلندپایه به زبردستان خود ستم می کردند و از آنان رشوه و پولهای نامشروع مطالبه می کردند و آنان نیز بحکم اجبار به توده مردم زور می گفتند و از آنها به عناوین مختلف اخاذی می کردند به همین علت مردان صدیق و پاکدامن تن به خدمت دیوانی نمی دادند.



امین الدوله محسن (مثنی حضور)

اعتماد السلطنه که مردی فرصت طلب بود می نویسد: «میل ندارم اخراج شده مواجهم قطع شود... اول مواجه که از دولت به من داده شد چهارده تومان است به خواست خدا و به زحمت به دوهزار تومان رسانیده ام...»^۱

در دوره قاجاریه نیز نگاه قسمتی از حقوق کارسندان به جنس پرداخته می شد.

در گزارشی که از ساخلوی بوشهر در سنه ۱۳۰۶ قمری به تهران مسخبره شده، خطاب به وزیر اعظم می گوید: «چون مأسورین بوشهر در آخر هر ماه بدون یک روز تأخیر جیره خود را دریافت می دارند، اگر تسامح در دادن جیره بشود، در نقطه بوشهر اسباب اقتضاح خواهد شد، بدین جهت تلگرافاً معروض داشت، جیره یکساعه تمام مأسورین بوشهر یکصد خروار است، گندم فعلاً خرواری پنج تومان و نان خرواری نه تومان و شش هزار دینار است. در حقیقت خرواری چهارتومان و شش هزار دینار تفاوت نان باگندم است و موجب این است که باید به دست آسیاب آرد شود، زیرا که طاحونه در دوازده فرسخی است و آب شیرین را باید، و هیزم را هم باید...»^۲

برای آنکه خوانندگان به طرز ترسل و نامه نگاری، و ارزش پول در اواخر دوره قاجاریه واقف گردند، یکی از فرامین عهد مظفرالدینشاه را عیناً نقل می کنیم:

فرمان برقراری مقرری در حق آقاسیدمحمدادی قاضی سمنانی از طرف مظفرالدینشاه

محل مهر مظفرالدینشاه

آنکه چون مشیت حضرت سبحان و اراده قادر ممان اساس آسایش ناس را برای ادای شکر و سپاس به اقتضای رأی محمدت پیرای اقدس همایون مسا قرار داد، مسا نیز بشکرانه این عطیت کبری و پاس این موهبت عظمی بردست همت بلند شاهانه، قرض فرض پنداشته ایم که هریک از دعاگویان دولت ابد آیت را که مستحق و مستعد بذل مرحمتی باشند، آنان را به انواع

۱. روزنامه خاطرات، پیمین ۱۲۱.

۲. مجله بردسپهای تاریخی، سال پنجم، شماره ۴، ص ۲۹۶.

نعم و اقسام کرم قرین آسایش و نیایش فرسائیم، از جمله جناب سلاله الاطیاب فخر الانجاب آقا سید محمد هادی پسر جناب مستطاب عمده العلماء العظام، قدوة الحکماء الفخام آقا سید عبدالله قاضی سمنانی که از اجله علماء عظام کثر الله امثالهم و دعاگوی مخصوص ذات ملکوتی صفات همایونی است، محض توسعه معاش و رفاه حال جناب معزی الیه از هذه السنه ایت ایل خیریت دلیل و مابعدها مبلغ شصت تومان بموجب تفصیل بر حسب تصویب جناب مستطاب قواماً للشرف والمجد والاقبال و نظاماً للشوکه والنجد والاجلال اجل اشرف افخم امین السلطان صدر اعظم بعنوان مقرری در حق معزی الیه مرحمت و برقرار فرمودیم که همه ساله اخذ و دریافت نمود. به آسودگی به اسر دعاگوئی بپردازند، مقرر آنکه جنابان فخاصت نصایبان، سستوفیان عظام و کتبه سعادت فرجام، شرح فرمان قضا تومان را در دفاتر خلود ودوام ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند شهر شوال ۱۳۱۶ هـ

در پشت این فرمان ۳۴ اسماً و سهر و «رویت» دیده می شود که از آنجمله سهر صدر اعظم امین السلطان و قوام الدوله و اعتماد حضور و وزیر دفتر دیده می شود.

غیر از مترسلان و منشیان درباری و دولتی، و محرران محاضر شرع، عده ای از راه نامه نویسی در کوی و برزن اسرار معاش می کردند، این گروه پس از شنیدن اظهارات مراجعہ کنندگان، از طرف آنها به اشخاص مورد نظر یا به مقامات مختلف مملکتی، عرض حال یا نامه می نوشتند.

فرریچارد وضع نامه نگاران حرفه ای را در جمله ای چند توصیف می کند:

نامه نویسی — «... یک نامه نویسی حرفه ای در حالی که روی یک قالیچه نماز (جانمازی) که دو پا عرض و سه پا طول دارد نشسته و سیزی به بلندی سه اینچ در جلو خود قرار داده، حاضر است که نامه هایی به مضمون تهنیت بولود جدید و یا تسلیت فقدان کسی برای بی سوادان بنویسد.»^۱

تا پایان دوره قاجاریه، سازمان اداری ایران وضع ثابت و منظمی نداشت، حقوق کارمندان به موقع و مرتب نمی رسید، ارتقاء رتبه کارمندان نظم و حسابی نداشت. از آغاز حکومت پهلوی سازمان اداری ایران روبه تغییر نهاد، القاب و عناوین پوچ قدیم روبه فراسوشی رفت، حقوق کارمندان، ترفیع مقام آنان و ثبت و نگهداری اسناد و مدارک دولتی، تحت قوانین و ضوابط جدیدی قرار گرفت که بحث در پیرامون آنها از حوصله این کتاب خارج است.

برای اطلاع خوانندگان نمونه ای از ابلاغات آغاز سلسله پهلوی را عیناً در صفحه قبل نقل کردیم.

در تشکیلات اداری ایران از دیرباز تا عصر حاضر اقلیتی از کارمندان که به طبقات ممتاز و صاحب نفوذ تکیه و بستگی داشتند، به جای یک شغل معین، ششغل و مسئولیتهای گوناگونی را در اختیار می گرفتند تا از این راه حقوق و درآمد کلانی به دست آورند. در حالی که در حال حاضر تصدی چند

سازمان اداری

در ممالک کم رشد

۵. این فرمان را دوست ارجمند من آقای دکتر ابوالفضل قاضی (استاد دانشگاه) برای استفاده عموم در اختیار اینجانب قرار دادند.

۱. سفرنامه فرد (دیحاردز)، پیشین، ص ۴۲.

حکم استخدام در آغاز
حکومت پهلوی



شماره ۱۲۰۹۱۱۱۲۸
۹۱۳۴/۷-۱۱-۱۳۰۴

وزارت طرق و شوارع

بموجب این حکم آقای سید علیخان آذری به سمت عضو صندوق اداره سات

بارتبه یک ارایه اشغال مجتهد منصوب پست

این شغل بمسئله مشارالیه محول میگردد

شغل به وسیله فرد واحدی در کشورهای مترقی اسکانپذیر نیست. ادولگست می نویسد: «در تعداد زیادی از کشورهای جهان سوم، کارمندان حقوقی دریافت می کنند که با حقوق اداری کشورهای توسعه نیافته قابل قیاس است (بالا بودن سطح حقوق اداری در این کشورها، یکی از میراثهای دوره استعمار است). این حقوق در مقایسه با درآمد ناچیز توده های عظیم جمعیت، یک رقم قابل توجه است... دومن^۲ ثابت کرده است که نماینده مجلس افریقایی در یک ساه ونیم کار، درآمدی دارد برابر با مجموع درآمد یک کشاورز در تمام طول زندگی. البته اکثر اوقات به این

۱. خوردشیدی که در تاریکی درخشید، نوشته ع آذری، ص ۲۶۲

درآمد استفاده‌های ناشی از فساد دستگاه را هم باید اضافه کرد.^۱ و در تعداد زیادی از کشورهای کم‌رشد مقامات و پستهای اداری قابل خریداری است و فساد به اندازه‌ای عمومیت دارد که به صورت امرعادی درآمده است. دستگاه اداری، سلسله مراتب را در شاغل، از بین می‌برد. حق تقدم‌ها را معکوس و تلاشهای سازنده را بی‌ارزش می‌سازد. هر نقشه و هر اقدامی را به تدریج خفه می‌کند، مانع ابراز هرگونه تهور است، و هر کوششی را به تمسخر می‌گیرد... این دستگاه، یکی از نیرومندترین وسایل، در دست مؤسسات خارجی است. برای این که بتوانند به زبان مردم کشور، سود خویش را تأمین کنند... اقلیت ممتاز که از حمایت نظامی و پلیسی قابل ملاحظه‌ای برخوردار هستند، با سیاست متوقف کردن آموزش عمومی، احتکار و عقیم کردن زمینها، از رشد عمومی جلوگیری میکنند، در کشورهای کم‌رشد، طبقه متوسط بسیار ضعیف است...»^۲

www.Bakhtiaries.com

۱. اولرکت، جهان سوم و پدیده کم‌رشدی، ترجمه منیر جزایر، تهران، ص ۶۱.

۲. همین کتاب، ص ۹۷.

بروقت عالی حضرت عالی خرد و اندیشه بزرگوار که با این مظهر عظمی و انوار کبریایی که در سینه پرتو افشانیده

سینه اطوار رسالت باطنی که در سینه پرتو افشانیده است از آنجا که این مظهر عظمی و انوار کبریایی که در سینه پرتو افشانیده

از آنجا که فروغی که در سینه پرتو افشانیده است از آنجا که این مظهر عظمی و انوار کبریایی که در سینه پرتو افشانیده

بر آن سینه پرتو افشانیده است که احوال تیرم آل اخگر است با این سینه پرتو افشانیده است از آنجا که این مظهر عظمی و انوار کبریایی که در سینه پرتو افشانیده

سرخ رانی بی‌شائبه که در سینه پرتو افشانیده است از آنجا که این مظهر عظمی و انوار کبریایی که در سینه پرتو افشانیده

در سینه پرتو افشانیده است که این مظهر عظمی و انوار کبریایی که در سینه پرتو افشانیده است از آنجا که این مظهر عظمی و انوار کبریایی که در سینه پرتو افشانیده

و کی با این سینه پرتو افشانیده است که این مظهر عظمی و انوار کبریایی که در سینه پرتو افشانیده است از آنجا که این مظهر عظمی و انوار کبریایی که در سینه پرتو افشانیده

و این سینه پرتو افشانیده است که این مظهر عظمی و انوار کبریایی که در سینه پرتو افشانیده است از آنجا که این مظهر عظمی و انوار کبریایی که در سینه پرتو افشانیده

نامه شاه عباس به شورای ایالات هلمند

۴. روابط سیاسی ایران با کشورهای دیگر

روابط سیاسی ایران با کشورهای دیگر

www.Bakhtiaries.com

به طوری که از سندرجات کتب تاریخی نظیر تاریخ بیهقی و سیاست نامه خواجه نظام الملک و داحه الصدور راوندی و بعضی سفرنامه ها و آثار دیگر برمی آید، در دوران بعد از اسلام در جنب دیوان وزارت یا دیوان سائل و اشراف، عده ای از رباب قلم و سیاست، مأسور سراقبت و تحقیق در وضع عمومی کشورهای همجوار بودند، و همواره سعی می کردند با اعزام مأسورین رسمی سیاسی، یا با فرستادن افرادی گمنام در لباسهای مختلف، به نام درویش، تاجر، پیشه‌ور و یا گدا، در بین محافل مختلف اجتماعی و سیاسی ممالک همسایه، نفوذ کنند. و با دسائیس و تدابیر لازم، از وضع نظامی، اقتصادی و اجتماعی کشور مورد نظر اطلاعاتی که لازم می دانستند کسب کنند. و با پیک و مأسور مخصوص، اخبار و وقایع و نقشه های حریف را به دولت متبوع خود برسانند.



هیات نمایندگی ایران به سوی مسکو، در عهد محمدشاه قاجار، از سفرنامه سولتیکف...

در قادیخ بیهقی مکرر از اعزام رسول یا نماینده‌یی از طرف دولت غزنوی، به اطراف، و پذیرایی محمود و مسعود از نمایندگان خلیفه و دیگر کشورها، سخن به میان آمده است: «رسول برخاست و نامه در خریطه دینای سیاه پیش تخت برد و به دست امیر داد.»^۱

معمولا سلاطین هنگام پذیرایی از نمایندگان کشورهای خارجی، بر تخت یا اریکه یا سریر سلطنت و اورنگ پادشاهی تکیه می‌زدند. به تختش یکی مهره عاج بود، پر از رنگ و پیکر، دگر ساج بود. فردوسی

ابوالفضل بیهقی می‌گوید: «تختی همه از زر سرخ بود و تمثالها و صورتها چون شاخه‌های نبات از وی برانگیخته.»^۱ و در جای دیگر مینویسد: «رسولدار، رسول را به سرانی که ساخته بودند فرود آورد.»
در ترجمه قادیخ یمینی نیز به نام «سفارت» بر می‌خوریم: «ابوجعفر ذوالقرنین را بدین سفارت تعیین فرمود و بردست او حملی از تحف خراسان و سچلوپات ترکستان به فخرالدوله فرستاد.»^۲

بارتولد می‌نویسد: «محمود در سال ۳۹۲ هجری ۱۰۰۱ میلادی ابوطیب سهل بن محمد صعلوکی امام شافعی و طغانچک والی سرخس را به دسولی به‌اوزگند فرستاد. نصر رسولان را با لطف و مهربانی پذیرفت و هدایایی گرانبها به‌وسیله ایشان به‌خدمت سلطان فرستاد که عبارت بود از: محصولات معادن، مشک، اسبان و شتران، غلامان و کنیزان، بازهای اشهب، پوستینه‌های سیاه، شاخ ختو، قطعات سنگ یشم، و طرفه‌های قیمتی چینی. محمود دختر نصر را به‌زنی گرفت. پیمان — با همان شرایطی که پیشتر میان بغراخان و ابوعلی منعقد شده بود — میان آن دو بسته شد، یعنی مرز بین دو مملکت مسیر آسودریا، اعلام گشت. ولی چیززی نگذشت که قراخانیان نقص عهد کردند.»^۳

عهد پیمان بین محمود و نصر

جالب توجه است که فردوسی، هزارسال پیش به سیاستمداران هشدار داده و به آنان گوشزد کرده است که در انتخاب سفیر «فرستاده» دقت کافی مبذول دارند، و سردی محیل و کاردان برگزینند.

اهمیت مأمورین سیاسی

فرستاده باید فرستاده‌ای درون پر زسکر و برون ساده‌بی نظام‌الملک در فصل بیست و یکم سیاستنامه به‌اهمیت و ارزش رسولان و نمایندگان سیاسی کشورها اشاره می‌کند و به‌مأمورین دولت تأکید می‌کند که مراقب اعمال آنها باشند تا به‌زیان کشور جاسوسی نکنند، و از اسرار سیاسی و نظامی مملکت باخبر نگردند:

«رسولان که از اطراف می‌آیند تا به‌درگاه برسند، کسی را خبر نمی‌باشد. و درآمدن و شدن، هیچ کس ایشان را تعهدی نمی‌کند... این را بر غفلت و خوار داشتن کارها حمل کنند، باید که گماشتگان سرحدها بگویند، تا هر که بدیشان رسید، در حال سوار فرستند و خبر دهند که این کیست؟ و از کجا می‌آید؟ و چند سوار و پیاده‌اند؟ و آلت و تجمل چگونه دارند؟ و به‌چه کار می‌آیند؟ و ستمدی با ایشان ناسزد کنند تا ایشان را به‌شهر معروف رساند... هم برین مثال تا به‌درگاه

۱. قادیخ بیهقی، چاپ ادیب، ص ۲۹۲. ۲. همان، ص ۵۵۰.

۳. ترکستان نامه، پیشین، ص ۵۷۸.

و ایشان را به هر منزلی نزل دهند. و نیکو دارند. و به خشنودی گسیل کنند. و چون بازگردند، هم برین مثال روند که هرچه ایشان را کنند از نیک و بد، همچنان باشد که پادشاه را کرده باشند. و به باید دانست که پادشاهان که به یکدیگر رسول فرستند، نه مقصود همه آن نامه و پیغام باشد... بل که خواهند که بدانند که احوال داهها و عقبها و آبهها و جرها (چراها) و آبخورها چگونه است تا لشکر تواند گذشت یا نه؟ و علف کجا باشد؟ و کجا نباشد؟ و بر جای از گماشتگان کیست؟ و لشکر آن ملک چند است؟ و آلت و عدت به چه اندازه است؟ و ترتیب پایگاه و نشست و خاست و چوگان و شکار و خلق و سیرت... و ظلم و عدل چگونه است؟ و پیرست یا جوان؟ عالم است یا جاهل؟ ولایتش خراب است یا آبادان؟ لشکرش خشنود است یا نه؟ رعیتش توانگر است یا درویش؟ و در کارها بیدار است یا غافل؟ بخیلیست یا سخی؟ وزیرش کافی است یا نه؟ میل او بیشتر به جداست یا به هزل؟ و به غلمان راغب تر است یا به زنان؟ اگر وقتی خواهند که او را به دست آرند و با او سخالفتی ورزند یا عیبی گیرند؛ چون بر احوال او واقف باشد، تدبیر کار او بسگالند و از نیک و بد بدانند.»^۱

مناسبات خلفا با سلاطین ایران

چنانکه ضمن تاریخ سیاسی ایران دیدیم، از ربع اول قرن سوم هجری به تدریج، مقدمات سقوط سیاسی خلافت عرب فراهم گردید، این امپراتوری وسیع، چنانکه گفتیم ترکیب ناجوری از اقوام و ملل مختلف بود که از لحاظ درجه تمدن و فرهنگ یکسان نبودند. نه زبان مشترک داشتند و نه سطح تمدن یکسان، و نه زندگی اقتصادی واحد، بلکه از نظر فرهنگ و سطح تکامل اقتصادی و اجتماعی در مراحل مختلفی قرار داشتند.

غیر از عوامل سابق الذکر جنبش های آزادیخواه ایرانیان و دیگر ملل شرق، به تدریج از قدرت مرکزی دستگاه خلافت کاست و به مردم آزادی دوست این منطقه، امکان داد که در سایه تلاش و مبارزه، فارغ از مداخلات بغداد، به زندگی سیاسی خود ادامه دهند. طاهر ذوالیمینین یکی از ایرانیان خراسان است که نخستین تلاش را در راه استقلال ایران به عمل آورد.

چون سامون به سال ۱۹۴ هجری مخالفت خود را نسبت به امین (برادر خود) اعلام کرد طاهر با وی همدستان و به سرداری سپاه وی برگزیده شد و پس از شکست دادن سپاهیان امین، بغداد را تسخیر کرد، و به پاس این خدمت، حکومت نیمه مستقل تمام ایران به دست یکن از ایرانیان افتاد، طاهر که خود را ایرانی الاصل و از اخلاف رستم پهلوان می شمرد و خلیفه را مدیون فداکاریهای خود می دانست، در سال ۲۰۷ هجری در مسجد جامع مرو هنگام

۱. میاستناه، به اهتمام فروزی، پیشین، ص ۱۵۵ به بعد (نگاه کنید به سبأستنامه هیوبرت، از ص ۱۲۵ به بعد).